

Scan: <http://www.new.dli.ernet.in/>  
PDF: <http://www.KetabFarsi.com>

دیوان کهنہ حافظ

انتشارات فرهنگ ایران زمین

فصل  
۸۹۱۵۵۵۱  
ع ۱۳

سلسله متون و تحقیقات

زیر نظر ایرج افشار

شماره ۱۳



تهران - ۱۳۴۸

# ديوان كهرنہٴ حافظ

## داداشت

در سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶ هفته‌ای یکی دو بار در خدمت فضیلاى ارجمند آقایان محمدتقی مدرس رضوی، جعفر سلطان القرآنی، محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر اصغر مهدوی و مرحوم دکتر مهدی بیانی کتابهای خطی را که برای فروش به کتابخانه مجلس شورای ملی عرضه می‌شد بررسی می‌کردیم و خریدن آن نسخه‌هایی که مزیت داشت و شایسته نگاهبانی بود با سنجش علمی و ارزشیابی دقیق توصیه می‌شد.

در یکی از روزهای پائیز ۱۳۴۶ که دکتر اصغر مهدوی و محمدتقی دانش‌پژوه از جمعان آمده بودند، آقای رحیم رحیمی کتابدار دلسوز و مطلع قسمت نسخ خطی آن کتابخانه که ارادت بدورا بیش از بیست سال در نهانخانه دل خویش نهفته‌ام

نسخه خطی اوراق شده مشوشی را به ما نمود . این نسخه ، دیوان سلیمان ساوجی بود و در حاشیه اش غزلیات حافظ . چون قدیمی بود توجه مرا جلب کرد .

شیوه خط آن به قلم آهنین ، کهنگی کاغذ ، اسلوب جدول بندی و بالجمله تزیینات دیگر همه حکایت از آن داشت که کتابت نسخه از اوائل قرن نهم و به احتمال قوی مربوط به بیست سال اول آن قرن است . آقای رحیمی در قیاس با نسخی ازین دست که در مجلس شورای ملی چند تائی دارند نسخه را کمی قدیمتری دانست . من به او گفتم با داشتن معیارهای مورد اعتمادی که درین بیست سال اخیر در باب شناخت اشعار حافظ با کوششهای مجتبی مینوی و دکتر پرویز ناتل خانلری به دست آمده است تشخیص اصالت اشعار و تخمین قدمت نسخه دشوار نخواهد بود .

پس چند مورد خاص را یادداشت کردم و با یادداشتهای دکتر پرویز ناتل خانلری و چاپ مختار او و آنچه از استاد مجتبی مینوی به یاد داشتم سنجیدم و معتقد شدم که نسخه ای معتبر و نزدیک به عصر حافظ و قابل نشر است و اگر آن را به چاپ برسانم

مورد استفاده و مطابقت تمام کسانی خواهد بود که دیوان حافظ را به دید تحقیق می‌نگرند.<sup>۱</sup>

پس به لطف خانم فخری راستکار رئیس محترم کتابخانه مذکور عکسی تهیه و آن را با نسخه چاپی قزوینی - غنی مقابله و آماده چاپ کردم. آقای ابراهیم رضائی با گشاده رویی پذیرفت که این دیوان کهنه حافظ را به سرمایه انتشارات ابن سینا به چاپ برساند و در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین منتشر کند.

موقعی که چاپ کتاب شروع شد مجتبی مینوی در سفر علمی بود و دست من کوتاه تا در حلّ معضلات نسخه از همتش و محبتش و بصیرتش مددی بگیرم. چاپ نیمه بیشتر از کتاب که به اتمام رسید ایشان از سفر بازگشت و فرصتی شد که قریب یکصد صفحه اخیر دیوان را از نظر دقیق

۱ - آقای مجتبی مینوی بجز نسخه‌های معروف حافظ که در چاپ قزوینی مهری شده است چند نسخه قدیمی دیگر را جمع کرده اند و در صد دند که با شترک آقای دکتر پرویز نائل خانلری چاپ منقح و انتقادی از دیوان نشر کنند. از نسخ قدیمی و معتبر که ایشان استفاده خواهند کرد نسخه‌های مورخ ۸۰۵، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۴ و ۸۲۵ قابل ذکر است.







استاد بگذرانم . چون ایشان با تخصص مخصوص به خود نسخه را قابل اعتنا دانستند دلم در کار گرمتر و امیدم به مقبول و مطلوب واقع شدن نسخه بیشتر شد . نیز در فرصتی کوتاه قسمتی از اوراق چاپ شده را از نظر آقای دکتر پرویز ناتل خانلری گذرانیدم و ایشان هم به مهر و لطف و علقه در آن نگریستند .

\*

نکته‌هایی چند که باید به اطلاع خوانندگان در مورد این چاپ برسد بدین شرح است :

• نسخه به خط نسخ و قلم آهنی است و در کتابت آن بعضی اغلاط و سهو القلمها دیده می‌شود .

• از قسمت انتهای دیوان حافظ این مجموعه خطی چند بیتی از قطعات و رباعیات افتاده است .

• چند ورق از میان نسخه افتادگی دارد و طبعاً بعضی از غزلها ناتمام مانده یا از آغاز آنها ابیاتی افتاده است . درین موارد الحاق و تصرفی نشد و در ذیل هر غزل به این نوع عیوب و سقطها اشاره شد .

\* اساس مقابله من با چاپ معروف و معتبر قزوینی - غنی  
بوده است .

\* متن نسخه را عیناً نقل کرده‌ام و اختلافات چاپ  
قزوینی - غنی را در حاشیه آورده‌ام .

\* نسخه بدلتا را در زیر صفحه چنانکه اکنون مرسوم است  
نوشتم بلکه درها مش رو بروی هر سطر به سنت دیرینه نسخه  
نویسان نقل کرده‌ام . تصویری کم زودتر ، آسانتر ، دلپذیرتر و  
چشم گیرتر مورد توجه خواننده واقع می شود .

\* در موارد بسیار نادر که غلط بودن متن نسخه بسیار  
واضح و مسلم بود صحیح را از نسخه قزوینی گرفته و ضبط  
نسخه را در حاشیه با علامت «م» نقل کرده‌ام .

\* اگر غزلی در چاپ قزوینی نبود متذکر شده‌ام . برای  
نشان دادن نسخه بدلتا به تفاریق به چاپهای حسین پیرمان ،  
مسعود فرزاد ، ابوالقاسم انجوی اشاره شده است .

\* از نقطه گذاری به شیوه امروزیها در دیوان شاعر  
قرن هشتم خودداری شد ، مگر در مواردی شاذ که ضرورت  
مبرم در بهتر خواندن شعر احساس شده باشد .

« رسم الخط نسخه كاملاً قابل تقلید نبود . جا گرفتن مصاریع و خوش شکلی آنها گاه مرا از روش مختارم دور کرد . بطور مثال باینکه خواستار جدا نوشتن «می» و «به» بودم در بعضی از موارد خلاف آن هم مشاهده می شود .

« بجای یای کوچک همزه وار که در نسخ قدیم علامت یای نکره است « ای » را مرجح دانسته ام .

« به پس و پیشی ابیات مطلقاً اشاره ای نشده . ولی باید گفت که پس و پیشی ابیات در این نسخه بسیار قابل توجه است .

« بعضی مصاریع و کلمات که از قلم کاتب نسخه ساقط شده بود در میان [ ] به چاپ رسیده است .

« شماره گذاری غزلیات و قطعات الحاقی و از نویسنده این کلمات است .

« خط مورب بدین شکل / در کنار هر کلمه نشانی است برای توجه خواننده به نسخه بدلها و موارد اختلاف .

« دو جدول یکی به ترتیب الفبائی کلمات مصاریع اول غزها و دیگر به ترتیب الفبائی قوافی و ردیفهای غزلیات برای یافتن ابیات و غزها تهیه و در انتهای دیوان چاپ شده است .

\*\*\*

نمی دانم این نسخه چه نوع قبول خواهد افتاد! دلم از بیم  
می لرزد که مبادا روان لطیف شاعر آسمانی اندیشه زبان شیرین  
فارسی مکدر شود، ازین بابت که چرا دیوان تصرف دیده ای را  
ازو چاپ کرده ام .

ایرج افشار

تهران ، هفدهم شهریور ۱۳۴۸

# دیوان کهنه حافظ

از روی نسخه خطی نزدیک به زمان شاعر

بکوشش

ایرج افشار



انتشارات ابن سینا

چاپ اول این دیوان در دو هزار نسخه ب سرمایه انتشارات ابن سینا

در چاپخانه سازمان چاپ دانشگاه تهران به پایان رسید

تهران ، مهر ۱۳۴۸

## دیوان مولانا شمس الدین محمد حافظ

الا یا ایہا السّاقی ادر کاساً و ناوطاً

کہ عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلمہا

بیوی خلفہ ای کاخبر صبا زان طرہ بگشاید

ز ناب جعد مشکینش چہ خون افتاد در دلمہا

بہی بچادہ رنگین کن گرت پر مغان گوید

بی ۱۰۱ کہ سالکک بیخبر نبود ز راہ و رسم و منزلت

مرا در منزل جازان چہ امن عیش چون ہر دم

جوس فریاد میدارد کہ بر بندید محملہا

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین ہایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلہا

ہمہ کارم ز خود کامی بید نامی کشید آری /

آخر

رازی کزو

نہان کی ماند آن حالی کزان / سازند محملہا

حضور گری گری خواہی ازوغایب مشو حافظ

مئی ما تلق تہوی دع الدنیا و اہملہا /

م : بقیماتلق  
تہوی دع الدنیا  
و اہملہا

## حرف الالف

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را  
 بخال هندویش پنجم سمرقند و بخارا را  
 بده ساق می بانی که در جنت نخواهی یافت  
 کنار آب رکناباد و گنل گشت مُصتلا را  
 فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب  
 چنان بردند صبر / دل که ترکان خوان یغما را  
 ز عشق ناتمام ما جمال پار مستغنی است  
 به آب و رنگ و حال و خط چه حاجت روی زیبارا  
 حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جوی / جو  
 که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را  
 من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم  
 که عشق از برده عصمت برون آرد ز لیبخا را  
 بدم گفنی و خرسندم عفا کث الله نکو گفنی / امر دهنام فرمانی  
 جوایب تلخ می زبید لب اهل شکر خا را  
 نصیحت گوش کن جانا که از جان دوستر / دارند و مگر نظرین دعا  
 جوانان سعادت مند پند پیر دانا را  
 غزل گفنی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ  
 که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

امر دهنام فرمانی  
 و مگر نظرین دعا  
 گویم

دوست تر



## ایضاً له

بملازمان سلطان که رساند این دعا را  
 که بشکر پادشاهی ز نظر مران گذارا  
 ز رقیب دیو سیرت بخدای خود پناهم  
 مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خُدارا  
 مژده سیاهت ار کرد بخون ما اشارت  
 ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا  
 دل عالمی بسوزی چو عذار بر فروزی  
 توازین چه سود داری که نمی کنی مُدارا

همه شب درین امیادم که نسیم صبحگاه  
 به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

## وله ایضاً

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما	
آب روی خوئے از چاه زلفدان شما	
هزم دیدار تو دارد جان با/ لب آمده	بر
باز گردد یا در/ آید چیست فرمان شما	بر
با صبا همراه بفرست از رخت گل <sup>۱</sup> دسته‌ای	مجلسه
بو که بویی بشنوم از خاکست <sup>۲</sup> بستان شما	
کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شوند	
خاطر مجموع ما زلف پریشان شما	
دوردار از خاکست ره/ دامن چو بر ما بگذری	و خون
کاندین ره کشته بسیارند قربان شما	
عمرمان باد و مراد این ساقیان بزم جم	
گرچه بجام ما نشد پری بدوران شما	
کس بدورتر گست طرفی نسبت از/ عافیت	م بر
به که نفروشدند مستوری بستان شما	
ای صبا با ساکنان شهر بزد از ما بگویی/	جم
کای سرحق <sup>۳</sup> ناشناسان گوی میدان/ شما	و همان

گرچه دوریم از بساط قرب همت دور نیست  
بنده شاه شاییم و ثنا خوان شما  
ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی  
تا ببوسم همچو گردون / خاکت ایوان شما  
اختر

میکند حافظ دعای بشنو آمینی بگو  
روزی ما باد لعل شکر افشان شما

## ایضاً له

روتق عهد شبابست دگر بستان را	
می‌رسد مژده <sup>۱</sup> گل بلبیل خوش الحان را	
ای صبا گر بجوانان چمن باز رسی	
مژده <sup>۲</sup> / ما بر میان سرو و گل و ریحان را	خدمت
گر چنین جلوه کند مغ بچه <sup>۳</sup> یاده فروش	
خاکک روب در میخانه کنم مژگان را	
ای که بر مه کشتی از عنبر سارا چوگان	
مضطرب حال مگردان من سرگردان را	
ترسم این قوم که بر درد کشان / می‌نخندند	م : کمان
در سر کار خرابیات گمشد ایمان را	
یار مردان خدا باش که در کشتی نوح	
هست خاکی که بیادی شمرد / طوفان را	به آیه نعره
هر کرا خوابگه آخر / مشتی خاکست	م : ای
گو چه حاجت که با فلاک کشتی ایوان را	
برو از خانه <sup>۴</sup> گردون بدر و نان مطلب	
کین / سیه کاسه با آخر / بکشد مهمان را	کانه... در آخر

آن کو مدد

ماہ کنعانے من مسند مصر از پی تست /

وقت

گاہ / آنست کہ بدروث کنی زندان را

حافظای خور ورنای کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

## وله ایضاً

خاک بر سرکین غم ایام را	ساقیا بر خیز و در ده جام را	
ما نمی خواهیم ننگ و نام را	گرچه بدنامیست نزد عاقلان	
شستن اولی نقش / نافر جام را	باده درده چند ازین باد غرور	خاک بر سرکین
سوخت این افسردگان خام را	دود آه سینه نالان من	
کس نمی دانم / ز خاص و عام را	محرم راز دل سودایم /	شیدای خود نمی بینم
کز دلم یکباره برد آرام را	باد لاری مرا خاطر خوشست	
هر که دید آن سرو سیم اندام را	ننگرد دیگر بسرو اندر چمن	
عاقبت روزی بیایم کام را	صبر کن حافظ بسختی روز و شب	

[۷]

## ایضاً له

صوفی بیا که آینه صافیست جام را  
 صغای      تا بنگری هوای/ می لعل فام را  
 عنقا شکار کس نشود دام بازچین  
 باد ...      کاینجا همیشه باده/ بدستت خام/ را  
 درعیش نقد کوش که چون آبخور نماند  
 آدم بهشت روضه دار السلام را  
 عینی      ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عمر/  
 پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را  
 محال درون پرده ز رندان مست پرس  
 م: دست      کین راه نیست عالم عالی مقام را  
 در بزم دور یکت دو قلدح درکش و برو  
 یعنی طمع مداز وصال ملام را  
 ما را بر آستان تو پس حق آخلمنتست  
 خواجه      ای شاه/ باز بین بترحم غلام را

حافظ غلام/ جام میست ای صبا برو  
 وز بنده بندگی برسان شیخ و جام/ را  
 مرید  
 دجام: با

## ایضاً له

دل میرود ز دستم صاحب دلان خُدا را  
 دردا که درد / پنهان خواهد شد آشکارا برادر

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز  
 باشد که باز بینیم آن یار / آشنا را دیده‌ار

در حلقهٔ گل و مل خوش خوانند دوش بلبل  
 هات الصبوح هبوا یا ایها المستکارا  
 ده روزه مهر گردون افسانه است / وافسون

نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا  
 آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائثش خواند

اشهیی لنا و احلی من قبله العذارا  
 در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند

گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را  
 آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست

با دوستان تعطف / با دشمنان مدارا مروت

آینهٔ سکندر جام میست / بنگر جست

تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا



ای صاحب کرامت شکرانه سلامت

روزی تفقیدی کن درویش بانوا را

دنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی

کین کیمیای هستی قارون کند گدا را

سرکش شوکه چون شمع از غیرت بسوزد

دلبر که در کف او مومست سنگی خارا

خوبان پارسی گو بخشدگان عمرند

رندین

ساقی بده بشارت پیران / پارسا را

نیوشید

حافظ بخود بپوشید / این خرقه می آلود

ای شیخ پاک دامن معذور دار ما را